



باران بهنام، با آموزش، رؤیای کودکی اش را برای هم نوعانش محقق کرده است

۵۴

مدرس فوت کوزه گری



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

معصومه خانم، نخستین ساکن آموزشگاه ۷۴ از روزهایی می گوید که نشانی منزلش در میان آن همه زمین خالی سراسر بود

خانه ای با پنجره حصیری

۶



اهالی آموزشگاه ۷۴

۲

یک مطالبه چندساله از شهرداری دارند
بوستان محلی، نیازمند روشنایی

ساکن قدیمی محله تربیت از یک اقدام شبانه برای حفاظت از زمین خالی شهری می گوید
بذر باغ گل ها را کاشتیم

۷



اهالی آموزگار ۷۴
یک مطالبه چندساله از شهرداری دارند

بوستان محلی نیازمند روشنایی

فاطمه سیرجانی اhashیه بولوار آموزگار، درست نبش آموزگار ۷۴، فضای سبز و بوستانی محلی است که تا چند سال قبل، محل دورهمی اهالی بود. اما چند سالی است روزها به پاتوقی برای جوانانی هنجارشکن تبدیل شده است و شب‌ها به سبب تاریکی محض، محلی برای معتادان و کارتن خواب‌هاست.

به گفته اهالی محله تربیت، نبود تجهیزات ورزشی، نیمکتی برای نشستن و دزدیده شدن کابل‌های برق و متوقف شدن عملیات ایجاد روشنایی پارک که قرار بود شهرداری منطقه آن را انجام دهد، همه و همه دست به دست هم داده است تا این بوستان به محلی ناامن در محله تربیت تبدیل شود.



پیگیری‌هایی که نصفه و نیمه جواب داد

علیرضا استاد که این بوستان درست پشت دیوار ملک مسکونی اش قرار دارد، می‌گوید: اوایل دهه ۷۰ با هزینه شخصی، همه کابل‌کشی دیوارهای دور این بوستان را انجام دادم و با گذاشتن چراغ‌هایی، اینجا در شب مثل روز روشن بود.

این ساکن محله تربیت از دزدیده شدن کابل‌های فضای سبز و آن چراغ‌ها در سال‌های اخیر می‌گوید. از همان زمان پیگیری‌های او و دیگر اهالی از شهرداری برای جانمایی چراغ‌ها و تأمین روشنایی آغاز شد. پیگیری‌ها تا مشخص شدن جای پایه چراغ‌ها و کابل‌کشی زیرزمینی پیش رفت و در همان مرحله متوقف شد. استاد که از دغدغه‌مندان محله است، در حالی که به سه کنجی سیمانی دودگرفته اشاره می‌کند، ادامه می‌دهد: بارها در تاریکی شب خودم دیده‌ام چند جوان معتاد مشغول استعمال مواد مخدر بوده‌اند و این برای بچه‌ها و نو جوانان این محله بدآموزی دارد و آینده اجتماعی آن‌ها را تهدید می‌کند.

محله سرقت و زورگیری

زهره و زهرامهر صدراپی دو خواهر دانشجوی هستند که در آموزگار ۶۸ زندگی می‌کنند. زهرامهر می‌گوید: فاصله دانشگاه ما از منزل دور نیست و ما هر روز این مسیر را پیاده می‌رویم. او با بیان اینکه با کوتاه شدن روزها در فصل پاییز و زمستان، این مسیر واقعا برای دختران و حتی پسران دانشجوی و عابران پیاده ناامن می‌شود، ادامه می‌دهد: زمستان سال قبل، دزدیدن گوشی یکی از هم‌کلاسی‌هایمان را همین جادیدیم. جوانی در تاریکی پشت یکی از درختان کاج پنهان شده بود، آمد و گوشی را زد و برد و متأسفانه داد و بیدادها هم اثری نداشت و آن جوان توانست در تاریکی

فرار کند.

زهره در ادامه صحبت‌های خواهرش می‌گوید: اگر این بوستان محلی مثل دیگر پارک‌های خطی به پایه چراغ و وسایل ورزشی و نیمکتی برای نشستن مجهز شود، دیگر معتادان و کیف‌قاپ‌ها و گوشی‌قاپ‌ها به راحتی نمی‌توانند در تاریکی برای خود جولان بدهند.

او از شهرداری می‌خواهد کار نیمه تمام چند سال قبل را به پایان رساند و با نصب و جانمایی چراغ، امنیت و آرامش را به این بوستان و همسایه‌های آن برگرداند.

پروژه را تکمیل می‌کنیم

در ادامه پیگیری این مطالبه مردمی به سراغ معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۱۱ می‌رویم و مطالبه ساکنان محله تربیت را با وی مطرح می‌کنیم. مهدی دانشمند با تأیید معضل تاریکی بوستان اhashیه بولوار آموزگار می‌گوید: با توجه به سرقت کابل‌ها و تاریکی بوستان مذکور، شهرداری منطقه اقدام به نصب پایه فنداسیون در سنوات گذشته کرده و حتی کابل‌کشی زیرسطحی هم انجام گرفته است اما به دلایلی که احتمالا کمبود اعتبار و بودجه بوده بقیه کار متوقف شده است.

وی ادامه می‌دهد: امسال در مدیریت شهری منطقه ۱۱ مصمم هستیم که این مشکل برطرف و امنیت شهروندان تأمین شود. با توجه به ضرورت ایجاد روشنایی در این بوستان که متعلق به شهرداری است، اعتبار این اقدام در بودجه امسال لحاظ شده است و به همین کار هم اختصاص پیدا خواهد کرد.

دانشمند اضافه می‌کند: طی کردن روند اداری تا تفویض اعتبار کمی زمان بر است و نمی‌توان قول قطعی برای زمان داد، اما در سال ۱۴۰۴ عمل به این وعده حتمی است.

گردهمایی آموزشی و ورزشی بازیکنان بولز به میزبانی منطقه مابزرگوار شد

گویی‌های فلزی روی ماسه‌های «پرستو»

زمین ساحلی بوستان پرستو که بیشتر برای والیبال و فوتبال ساحلی مورد استفاده قرار می‌گیرد، این هفته میزبان یک رویداد متفاوت بود. رویداد کشوری آموزشی و ورزشی «بولز» با حضور مسئولان انجمن بولز کشور و ورزشکاران این رشته خاص در این بوستان برگزار شد تا آموزش‌های به روز در اختیار بولزبازان مشهدی قرار گیرد.

رضا خجسته که سه سال است این رشته را به صورت حرفه‌ای دنبال می‌کند، می‌گوید: این رشته، وجوه مختلف سایر ورزش‌ها را در خود جمع کرده است؛ مانند فوتبال هیجان دارد، شبیه شطرنج به تمرکز بیشتر کمک می‌کند، مانند کشتی نیاز به قدرت بدنی دارد و مثل تیراندازی باید نشانه‌گیری ات در آن قوی باشد. به این دلیل ورزش جذابی است. سهیل حقانی که مربی است و برای به روزرسانی توانمندی‌هایش در این برنامه حاضر شده، می‌گوید: مشهد می‌تواند قطب این رشته نوپا باشد. بولز ورزش گرانی نیست و به این دلیل سعی داریم آن را به نسل جوان معرفی کنیم تا بیشتر به آن بپردازند.



مسیر جدید پیش روی دو چرخه سواران

مسیر جدیدی ویژه دو چرخه سواران در منطقه ۱۱ به بهره‌برداری رسید. در هفته‌ای که سپری شد، با تلاش نیروهای اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه، مسیر دو چرخه بولوار شهید فخرایی آسفالت و افتتاح شد. این مسیر حدود سه کیلومتر طول دارد و حداقل بولوار وکیل آباد تا بولوار فرهنگ در هر دو ضلع بولوار شهید فخرایی اجرا شده است.

آسفالت نو بر معابر منطقه

تجهیزات و نیروهای آسفالت معابر شهری به منطقه ۱۱ رسیدند و پروژه‌های این محدوده شهری را آغاز کردند. در راستای بهبود زیرساخت‌ها و جلب رضایت شهروندان، روکش آسفالت ۲۹ هزار متر مربع از سطح ۴۱ معبر شهری منطقه نوسازی می‌شود. برای این پروژه، رقمی حدود ۸۰۰ میلیارد ریال تخصیص داده شده است و تا پایان تیرماه به پایان می‌رسد.

ایمن سازی درختان در برابر گرما

بارسیدن موج گرما، خطرات و آسیب ناشی از تنش دمایی برای درختان جدی است. در همین راستا اداره فضای سبز منطقه ۱۱، پوشش رنگی محافظ را روی بیش از ۱۶۰ درخت منطقه ۱۱ اجرا کرده است. همچنین نیروهای این بخش برای جلوگیری از آسیب حشرات به درختان، استفاده از صفحات چسبنده را جایگزین سم پاشی کرده‌اند.



شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۳۶۰۶۷۲۶۰۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.

۱۲



● چگونه از اعتیاد دور بمانیم؟

نشست های تخصصی پیشگیری از اعتیاد ویژه والدین دانش آموزان در دبستان مه نگار محله الهیه آغاز شد. درگیر شدن با اعتیاد محصول اجتماعی یک سوء رفتار روزانه یا هفتگی نیست، بلکه در خیلی از مواقع ریشه در رفتارهای دوران کودکی و نونهالی دارد. همین عامل سبب شده است در هفته گذشته، مسئولان دبستان محله رحمانیه با همراهی شورای اجتماعی محله دور هم جمع شوند و آموزش های این حوزه را مرور کنند. چگونگی رفتار با کودکان و نونهالان، آسیب شناسی رفتاری، مدیریت روابط فرزند، کنترل خشم و هیجان فرزند، عواقب اعتیاد به مواد مخدر از جمله آموزش هایی بود که در این جلسه ارائه شد.



● مسجد محله الهیه، مهیای تابستان

بهشتی ا هیئت امنای مسجد حضرت جواد الائمه (ع) با تجهیز فضای مسجد به وسایل ورزشی به استقبال تابستان رفته اند. این مسجد که در محله الهیه واقع شده است، حالا سالنی دارد با وسایل و تجهیزات ورزشی مختلف که می تواند به پرکردن اوقات فراغت نوجوانان و جوانان کمک کند. تجهیز سالن ورزشی مسجد جواد الائمه (ع) شامل بهسازی، مرمت و نوسازی کف پوش، تهیه و نصب تاتامی و تشک، تهیه کیسه بوکس، میز پینگ پنگ، فوتبال دستی و استپ ورزشی است که می تواند علاوه بر ایجاد ظرفیت های ورزشی سبب جذب نوجوانان و جوانان به فضای مسجد هم شود. علاوه بر تمرین و سرگرمی در این فضای ورزشی و دینی، زمینه مسابقات هم به زودی فراهم می شود تا استعداد های ورزشی خودی نشان دهند.

● ۲۵ دختر در بازارچه «مروارید»

دختران هنرمند محدوده منفصل شهری توس، صفر تا صد یک کار را پیش بردند تا یک بازارچه دخترانه را برپا کنند. آخر هفته قبل، فرصت خوبی بود تا اعضای «پاتوق دخترانه مروارید» بازارچه توس را در یک روز تعطیل برپا کنند و دختران این محدوده شهری هنر و توانمندی خود را در قالب تولیدات صنایع دستی نشان دهند. در این بازارچه یک روزه حدود ۲۵ دختر شرکت کردند و محصولات سفال، گلیم، جاجیم، چرم دوزی و زیورات خود را در سالن کنار خانه بهداشت توس عرضه کردند تا هم توانایی در تولید و هم شانس خود برای درآمدزایی را محک بزنند.

● نواختن زنگ زورخانه در مسجد امیرالمؤمنین (ع)

زنگ ساخت گود زورخانه در مسجد امیرالمؤمنین (ع) به صدا درآمد تا این مجموعه مذهبی مجهز به یک فضای ورزشی متفاوت شود. این اقدام فرهنگی با توجه به همراهی و همکاری اهالی و هیئت امنا در دستور کار قرار گرفته است و ساخت آن بیش از یک سال زمان می برد. گود مسجد امیرالمؤمنین (ع) در محله صادقیه، نخستین فضای ورزش باستانی نوین شهر الهیه خواهد بود.



هنر تولید و فروش در محله

بازارچه صنایع دستی جلوخان آرامگاه فردوسی، این فرصت را به تولیدکنندگان محلی داده است تا محصولات خود را برای فروش عرضه کنند. این بازارچه تا پایان این هفته و با حضور بیست غرفه دار برپا می شود و این فضا اکثراً در اختیار بانوان هنرمند و تولیدکننده بولوار شاهنامه است.



۱۲

شاهنامه ۲۷، مهیای آسفالت

در ادامه اجرای پروژه های عمرانی و به ویژه آسفالت در محدوده شهری توس، نوبت به شاهنامه ۲۷ رسید. زیرسازی و جدول گذاری این مسیر شهری، هفته گذشته پایان یافت تا مهیای آسفالت شود. این مسیر تا پایان خرداد در راستای تحقق شعار «شهر ایمن، شهر هموار» از سوی اداره ناحیه منفصل توس شهرداری منطقه ۱۲، آسفالت می شود.

مسجد نو برای نوین شهر

با پیگیری اهالی رحمانیه و همراهی معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه ۱۲، مسجد جدیدی در محدوده نوین شهر الهیه احداث می شود. این مجموعه با نام «مسجد آفرینش» در محله رحمانیه و با هدف توسعه فضاهای مذهبی و فرهنگی ساخته خواهد شد. این پروژه در مرحله پی ریزی است و طبق پیش بینی ها ساخت آن دو سال زمان می برد.

فاطمه شوشتری به دنبال استقبال مردم از دو چرخه های بایدو، تعداد ایستگاه های آن در منطقه ۱۲ به ۲۱ ایستگاه افزایش یافت.

شهردار منطقه ۱۲ با اعلام این خبر گفت: این منطقه، چهار ایستگاه دو چرخه بایدو داشت که طی هفته گذشته، هفده ایستگاه جدید نیز در این محدوده راه اندازی شد. طبق گفته های مهدی خداشناس، ایستگاه های جدید دو چرخه در تقاطع های امیریه-صادقیه امیریه-سجادیه، اقدسیه-صادقیه، اقدسیه-سجادیه، اقدسیه-مهدیه، سجادیه-سجادیه، سجادیه-محمديه-مجدیه میدان محمدیه، خیابان ولیعصر (ع)، میدان نیروی دریایی، تقاطع خلیج فارس و بوستان های شبنم، گلستان، بوستان، آرامش و باران قرار دارد.

او در توضیح تجهیز این ایستگاه ها افزود: همه این ایستگاه ها مجهز به دو چرخه های سبز بایدو و دو چرخه های هر ایستگاه به طور میانگین سه تا چهار دو چرخه قرار می گیرد. البته تعداد دو چرخه های ایستگاه ها به دلیل استفاده مردمی مدام در حال کم و زیاد شدن است. خداشناس با بیان اینکه استفاده از دو چرخه های بایدو در منطقه ۱۲ هدفمند است، گفت: مردم سعی کنند از این وسیله حمل و نقل پاک بیشتر بهره ببرند؛ البته تشویق هایی برای بهره مندی بیشتر هنگام ثبت نام، بیمه و سفر اول هم در نظر گرفته شده است.



خبر خوش شهردار منطقه ۱۲ برای دوستداران هوای پاک

۲۱ ایستگاه

بایدو برای

دو چرخه سواران

باران بهنام، با آموزش، رؤیای کودکی اش را برای هم نوعانش محقق کرده است

مدرس فوت کوزه‌گری

۱۲



فاطمه شوشتری | سالن زیبایی دارد و مدرس دانشگاه است. در دانشگاه به شاگردانش فوت و فن بازار را یاد می‌دهد و در سالنش، کارآفرین خیری است که تجربه‌اش را با کمترین قیمت در اختیار علاقه‌مندان که «دخترم» خطابشان می‌کند، می‌گذارد. باران بهنام، در مقطع دکترای مدیریت استراتژیک خوانده و حالا هم سالن داراست و هم استاد دانشگاه و تأکید دارد شاید در نام، این دورشته ارتباطی باهم نداشته باشند.

اما در عمل تحصیلاتش کمک کرده است در بازار کار موفق شود و بعد از سال‌ها به سمت کارآفرینی روی آورد. او با همین تحصیلات و تجربه نوزده ساله سالن داری، تا به امروز ۲۵ شاگرد داشته است که تعدادی از آن‌ها وارد بازار کار شده‌اند و تعدادی دیگر هم مشغول آموزش هستند. او از سر یک اتفاق آموزش‌هایش را رایگان در اختیار علاقه‌مندان نیازمند می‌گذارد و چنان فوت کوزه‌گری را به بانوان به ویژه افراد نیازمند

و سرپرست خانوار یاد می‌دهد که بعد از چند ماه روی پای خودشان می‌ایستند. با او که کتاب اولش در حوزه مدیریت به زودی چاپ خواهد شد و در انجمن توانمندسازی آموزشگاه‌های مشهد به عنوان یکی از اعضا کمک حال و رشکسته‌ها هم هست، ساعتی را در محله الهیه به گفت‌وگو می‌نشینیم. عبارت‌های طلایی «امید، تلاش و کمک» بین گفته‌هایش به تعبیر ما رمز موفقیت اوست.

شروع کارآفرینی با خیاطی

چرخ روزگار بچرخد و بچرخد و در دهه پنجم زندگی تبدیل به آدمی شوی که در هفت سالگی آرزوی راداشتی، اتفاق کمی نیست. البته همه ماجرا برای باران بهنام از یک شیرینی فروشی آغاز شده است. آن هم درست وقتی بیشتر از پنج سال نداشت. حالا و برای گفتن از امروزش، دوست دارد داستان را از اولش آغاز کند و سر آن را گره بزند به درس‌هایی که مرحوم پدرش، حاج محمدتقی یادش داد. باران تعریف می‌کند: مرحوم پدرم در رضا شهرقنای داشت. هنوز وارد دبستان نشده بودم که شیرینی‌ها را بسته‌بندی می‌کردم و وقتی هم سر از شمردن پول در آوردم، شدم به نوعی حسابدار پدر که پول‌ها را درست من می‌داد. همین کار پدر باعث شد با بازار آشنا بشوم و عشق کار کردن پیدا کنم. از همان بچگی دوست نداشتم خانه نشین بشوم و رؤیایم این بود برای عده زیادی کارآفرینی کنم. حتی به این فکر می‌کردم که بهزیستی مال من باشد و نیروهایم را از افراد نیازمند در آن انتخاب کنم. اوبعد از گرفتن دیپلم و ازدواج، سراز خیاطی درمی‌آورد و اولین کارگاهش را در خیابان فرامرز عباسی بابه‌کارگیری زنان سرپرست خانوار و نیازمند راه می‌اندازد؛ کارگاهی که به قول خودش، او را یک قدم به رؤیای کودکی‌اش نزدیک می‌کند: «همه نوع چرخ خیاطی در این کارگاه گذاشته بودم که روزها بیست زن نیازمند از حاشیه شهر خودشان را به آنجا می‌رساندند و لباس تولید می‌کردند. بعد از هشت سال سربیک اتفاق، کارگاه را تعطیل کردم و چون آدمی نبودم که یک جانبشیم آرایشگری را یاد بگیرم و سال ۱۳۸۵ اولین سالنم را باز کردم.»

در سالن به روی شاگردان باز است

باران بهنام، سالن بزرگی دارد که هربخش آن را به یکی از بانوان سپرده است. حالا چهارده نفر دور هم نشسته‌اند و گرم کارند. بیشترشان جوان هستند و حتی بینشان افراد شهرستانی هم که در مشهد به دنبال کار آمده‌اند تا خرجی خودشان و خانواده‌شان را در بیاورند. دیده می‌شود. یکی از آن‌ها دختری است که از زاهدان آمده و یادداشتن کارشناسی ارشد روان‌شناسی با کمک‌های خانم بهنام حالا خودش به درآمد رسیده است. البته در این سالن به روی همه شاگردانش باز است. او در پایان طرح‌های آموزشی‌اش در حاشیه شهر به شاگردانش اعلام می‌کند، می‌توانند تا شش ماه برای کارآموزی از سالنش رایگان استفاده کنند. به همین واسطه به جز همکارانش در مجموعه، افراد دیگری برای کار و هنرآموزی به این فضا رفت و آمد می‌کنند. گویا مبلغ ناچیزی هم که برای آموزش گرفته می‌شود، صرف هزینه ابزار برای آموزش افراد می‌شود. او در حال حاضر برای حدود ۲۵ نفر علاقه‌مند در چاهشک و شاندیز کلاس آموزش زیبایی برگزار می‌کند که تعداد زیادی از آن‌ها افراد معرفی شده از بهزیستی هستند. این افراد بعد از پایان آموزش توسط خود او برای کار به سالن‌های مختلف معرفی می‌شوند.

خبر خوش شاغل شدن دیگران

وقتی با شاگردان خانم بهنام هم صحبت می‌شویم، حرف همه آن‌ها یکی است: اینکه اوفوت کوزه‌گری را به همه یاد می‌دهد و برایش فرقی ندارد شاگردش پولی برای آموزش داده است یا نه. خودش هم تأکید می‌کند روزی رسان خداست و چنین می‌گوید: مادر سه دختر و پسر هستم و همسری همراه دارم که به تشویق‌هایش باعث شده است رؤیای کودکی‌ام یعنی کمک به هم نوعانم را به بهترین شکل اجرا کنم. شاید باورتان نشود، اما از روزی که تصمیم گرفتم کمک‌رسان زنان نیازمند باشم و برایشان مسیر کار را هموار کنم، از دعای خیر آن‌ها چند برابرش نصیبم شده است و از همه مهم‌تر فرزندان سالم دارم که آن‌ها هم در راه خیر قدم گذاشته‌اند. طبق گفته شاگردانش او هیچ چشم داشت مالی در آموزش‌ها ندارد و فقط به دنبال این است که افراد بعد از آموزش بتوانند خودشان نان آور خانه شوند. تأکید خودش هم بر این است و تعریف می‌کند: بین ۲۵ شاگردم افرادی هم هستند که حتی توان پرداخت ۵ هزار تومان ندارند. البته که من هم دنبال گرفتن پول نیستم و اتفاقاً پیگیرم تا این افراد بهتر از بقیه یاد بگیرند و بتوانند وارد بازار کار شوند که خدا را شکر اغلب همین‌طور می‌شود. چند وقت قبل، یکی از شاگردانم که چند سال قبل در صالح‌آباد در دوره آموزش‌های رایگان شرکت کرده بود، تماس گرفت و از سالنش در سه طبقه گفت و اینکه چقدر کارش گرفته است. شاید باورتان نشود. او امروز از خود من بیشتر درآمد دارد و من هم خوشحالم از همین حرف او که گفت «همیشه وقتی کرکره سالن را بالای می‌دهم، دعایت می‌کنم که سبب شوی یک خانواده نانی برای خوردن داشته باشند.»



رایگان برای همه عروس های نیازمند

باران بهنام فقط یک کارآفرین خیر نیست؛ بلکه سالنش محل اتفاقات دوست داشتنی بسیاری است. او هر سال هم زمان با تولد امام رضا (ع) در همین سالن، مراسم مولودی خوانی برگزار و هدیه پخش می کند و در شهادت امام رضا (ع) نیز همین سالن محل پخش غذاهای نذری می شود.

همچنین در سالنش به روی عروس های نیازمند باز است؛ «وقتی معتمدان محلات معرف عروس نیازمندی می شوند، در سالن، همین شاگردانم که همیشه توصیه ام به آن ها این بوده که دستشان به خیر هم برود، زحمتش را می کشند و عروس را آماده می کنند. آخرین عروس خانم هم مربوط به روز عید غدیر خم بود. این عروس نیازمندا از شانندیز معرفی کرده بودند که با ارزوی خوشبختی آماده اش کردیم و حتی عکاسی را برایشان رایگان انجام دادیم.»

او طرخی هم بایکی از مساجد الهیه به زودی اجرا خواهد کرد که طبق آن، افراد علاقه مند به آرایشگری می توانند با کمترین مبلغ آموزش ببینند به شرط اینکه متعهد شوند در ازای تخفیف داده شده به آن ها در روند آموزش، عروس های معرفی شده در طرح ازدواج آسان را رایگان آماده کنند.

خانم دکتر آرایشگر

رشته تحصیلی بهنام، مدیریت بازرگانی و در مقطع دکترایم استراتژی است. به قول خودش از این رشته تحصیلی می تواند برای مدیریت و بازاریابی بهتر در شغل آرایشگری استفاده کند.

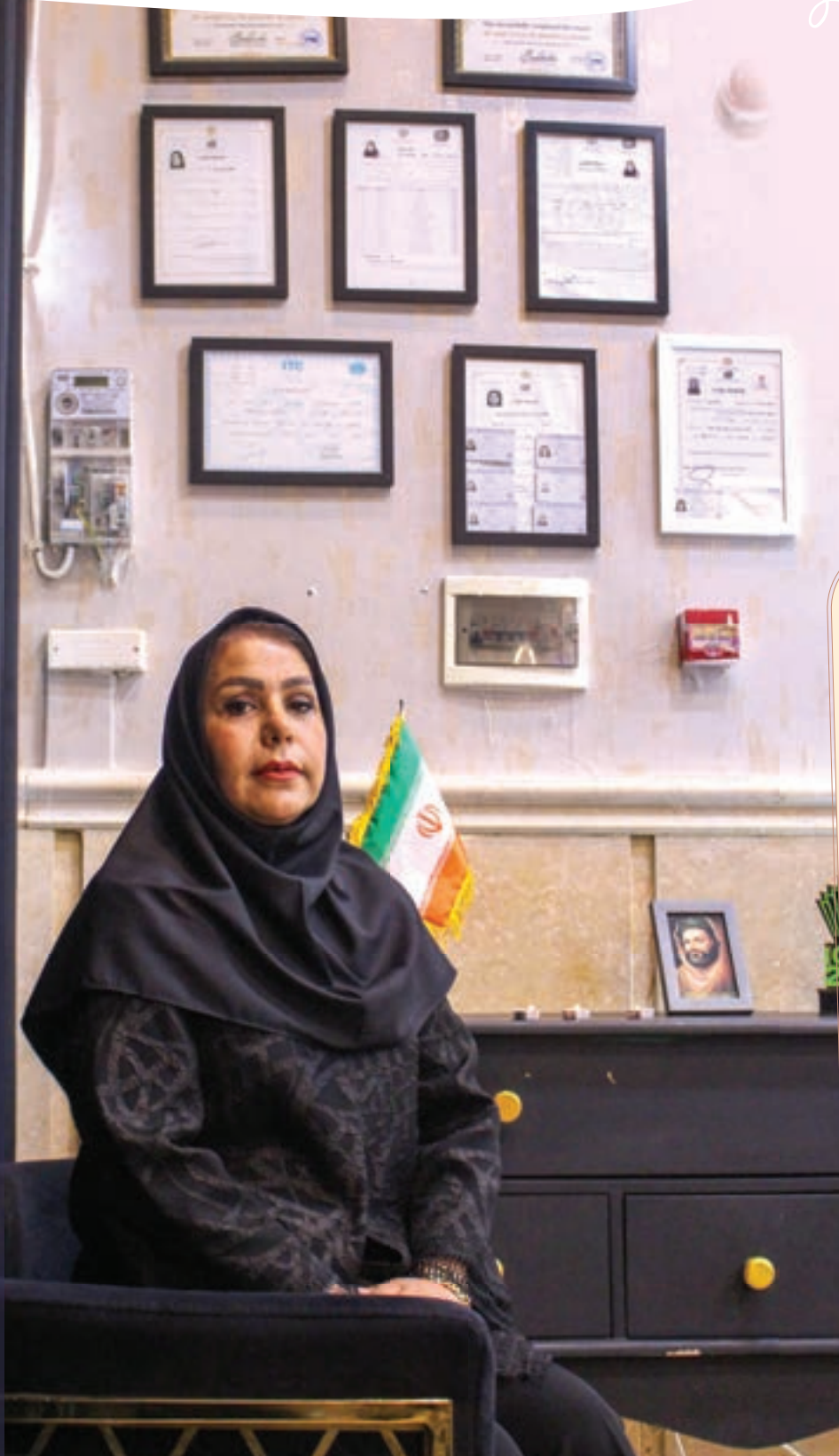
او دوسالی است که در دانشکده مهارت دانشگاه آزاد مشهد تدریس می کند و دوست دارد اشاعه دهنده فرهنگ تحصیلات به خصوص در مقطع تکمیلی بین آرایشگرها باشد.

خانم بهنام می گوید: سالن داری و آرایشگری یکی از نیازهای جامعه است و اگر این هنر با تحصیلات و البته کار عملی قوی در دانشگاه همراه شود، نه تنها افراد، کار را خوب یاد می گیرند، بلکه با وارد شدن به دانشگاه، فرهنگ درست مشتری مداری را هم می آموزند.

به گفته او که تاکنون چند دانشجو را از ترک تحصیل منصرف کرده است؛ در چنین شرایطی حتی می توان نگاه جامعه به آرایشگرها را هم تغییر داد.

یکی از تلاش های بهنام در دانشگاه، آموزش درست کار و مدیریت صحیح است تا به نوعی جلورزشکستگی در آرایشگری را بگیرد. به گفته خودش به صورت عملی او به همراه چند تن دیگر در انجمن توانمندسازی آموزشگاه های مشهد از طریق سازمان فنی و حرفه ای برای آموزشگاه ها و سالن ها دوره های عارضه یابی می گذارد که از طریق آن، عامل ورزشکستگی هر سالنی بررسی و راه حل های احیا داده می شود.

او حتی به تازگی به کمک دکتر امید بهبودی، مدیر گروه رشته دانشگاه عطار، کتابی با عنوان مدیریت برای حرفه ای ها ترجمه کرده است که به زودی روانه بازار خواهد شد؛ کتابی از «رالف تی کروترز» که در حوزه اقتصاد است.

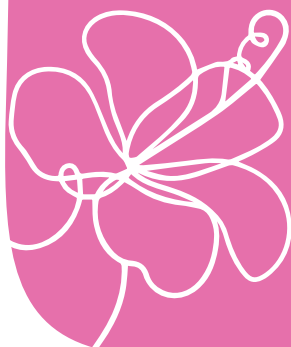


از هر دست بدیم، از همان دست می گیریم

برای اجاره کنار گذاشته بودم و جور کردن دوباره آن سخت بود. دلم نیامد دست رد به سینه آن خانم بزنم و به اندازه ۵۰ هزار تومان کمکش کردم. شاید باورتان نشود بعد از سه روز، درست موعده اجاره، وقتی پول های داخل کشور را شمردم، شد ۱۴۰ هزار تومان. یعنی درست ۹۰ هزار تومان مبلغ اجاره و ۵۰ هزار تومانی که کمک کرده بودم، در این سه روز جور شده بود. همان روز بود که با خودم عهد کردم تا می توانم برای نیازمندان کاری انجام بدهم و کارآفرینی امروزم، عمل به همان تعهدم است.

حتی یک خط روی بدنش نیفتاده است. سه روز هم ما را در بیمارستان نگه داشتند و می گفتند مگر می شود چنین تصادفی بدون عارضه باشد! بعد از سه روز دوباره عکس گرفته شد. پسر من سالم بود. همان جا به دعا های خیر شاگردانم، فکر کردم و به باور من، خداوند هیچ خیری را بی پاسخ نمی گذارد.» او ادامه می دهد: سال ها قبل، یک روز، خانم درمانده ای را به من معرفی کردند که از شهرستان آمده بود و برای کار مهمی لنگ ۵۰ هزار تومان بود. آن زمان اجاره سالنم ۹۰ هزار تومان بود. مبلغی را

از حرف های پرتکرار باران بهنام طی دو ساعت گفت و گو، این است که راضی باشیم به رضای خدا. او با همین اعتقاد از اتفاق های مثبتی می گوید که آن را حاصل دعای خیر بانوانی که آموزششان داده است، می داند؛ «پسر من کم سن و سال بود که جلو سالن یک دفعه دوید به خیابان و با ماشینی که سرعتش هم خیلی زیاد بود، برخورد کرد. در این تصادف، پسر من از ارتفاع زیاد به زمین خورد. آمبولانس به بیمارستان امدادی منتقلش کرد و وقتی از سرو بدنش عکس گرفتند، هیچ کس باورش نمی شد که



معصومه خانم، نخستین ساکن آموزگار ۷۴، از روزهایی می‌گوید که نشانی منزلش در میان آن همه زمین خالی سراسر بود

خانه‌ای با پنجره حصیری



ایستگاه اول

فاطمه سیرجانی ۵۷ عروس مشهدی‌ها شد و سه سال بعد با جهیزیه از اصفهان عازم شهر مامی شود تا بشود نخستین ساکن خانه‌های تعاونی مسکن سپاه: آن هم در محله‌ای بی‌نام و نشان که نزدیک‌ترین آبادی به آن، آمادگاه میثم وزندان وکیل آباد بود. جایی که از ترس زندانی‌های فراری احتمالی، زن و بچه‌ها جرئت بیرون آمدن از خانه را نداشتند و تا شب که مردان به خانه برگردند محبوس چهار دیواری خانه بودند.

او از روزهایی یادش است که نه از بولوار آموزگار خبری بود و نه بولوار معلم. نشانی دادن هم این طور بود؛ بعد از آمادگاه میثم، خانه‌ای با پنجره حصیری!

معصومه امیری، خاطرات خوشی از کوچه آموزگار ۷۴ در محله تربیت دارد: کوچه‌ای که روزگاری به «کوچه دوستی» معروف بود.



آموزش و پرورش شرط تأسیس مدرسه در این محدوده را ثبت نام ۲۵ دانش آموز گذاشته بود. زیرزمین خانه ماشده بود محل ثبت نام. سر در خانه مان هم پرده بزرگی زده بودیم با این نوشته که «در این مکان ثبت نام دانش آموزان پایه ابتدایی» انجام می‌شود.

ایستگاه دوم

اوایی که ما آمده بودیم اینجا هیچ مغازه‌ای نبود. حتی برای خرید نان باید خودمان را به کانکسی روبه روی آمادگاه میثم می‌رساندیم. نانش هم تافتون بود که با تنور برقی تهیه می‌شد. هروقت هم می‌رفتم لہجه غلیظ اصفهانی داشتم و ده نفر می‌پرسیدند: شما زائرید؟ اصلاً تعجب می‌کردند زائری این قسمت مشهد را بلد باشد.



ایستگاه سوم

موقع ساخت مسجد محله، یک دسته قبض هم برای جمع‌آوری کمک‌ها به من داده شده بود. خاظم هست مسجد هنوز ساخته نشده بود، اما خانمی مبلغ ۴ هزار تومان برای خرید آیینیه کمک کرده بود. تا چند سال آن پول را نگه داشتم که بعد ساخت مسجد آن پول برای خرید آیینیه هزینه شود.



ایستگاه چهارم



ایستگاه پنجم

مریم خانم اولین ساکن محله بعد از ما بود. با خبر آمدن نشان به قدری خوشحال شدم که فردای روزی که آمده بودند برای باز شدن باب آشنایی، به خانه شان رفتم. آخر هفته‌ها بار و بندیل می‌بستیم و برای تفریح به پارک وکیل آباد یا طرقله و شانديز می‌رفتیم.

ایستگاه ششم



دهه آخر صفر ما مراسم روضه خوانی داشتیم. از چند روز قبل شروع روضه، همسایه‌ها برای شکستن قند و پاک کردن حیوانات به زیرزمین خانه ما می‌آمدند. سه چهار روز، در خانه از صبح تا غروب باز بود و همسایه‌ها خود جوش به کمک می‌آمدند. گاه با اشکنه کشک و نیمرویی، ضیافت ناهاری هم دور هم داشتیم.



پشت خانه ما زمین خالی بزرگی بود. یک روز شوهرم حدود ۱۰۰ نهال کاج گرفت و در آنجا کاشت. من و بچه‌ها هر چند روز سطل و دبه آب به دست می‌گرفتیم و به درختچه‌ها آب می‌دادیم. آن درخت‌ها حالا بخشی از سرسبزی محله ما است.



ساکن قدیمی محله تربیت از یک اقدام شبانه برای حفاظت از زمین خالی شهری می‌گوید

بذر باغ گل‌ها را کاشتیم

۱۱

صندوق
خاطرات

مبادا متصرفان زمین‌ها یا آدم‌هایشان بویی ببرند، کار را شروع کردیم. من آن زمان مسئول پروژه‌ای در شهر مشهد بودم و تعدادی از ماشین‌آلات شهرداری در اختیارم بود. آن شب بعد از پرداخت اجاره‌این ماشین‌آلات از جیب خودم، باسلام و صلوات کار را شروع کردیم. ترس ما این بود که قبل از اتمام کار، کسی برای صاحبان قلابی زمین‌ها خبر ببرد و دزدگیری و آشوبی به وجود بیاورد و بشود قوز بالا قوز. تا سایه ره‌گذاری را می‌دیدیم، خودمان را آماده می‌کردیم برای درست کردن داستانی و توجیه کاری که انجام می‌دادیم. اما خوشبختانه عابران همه خودی بودند.

پس از آن شب سخت، خطیب و تعدادی از اهالی با پاشیدن بذر در زمین‌های شخم خورده و آبیاری آنجا زمینه را برای تبدیل زمین‌های بایر به زمینی سرسبز فراهم کردند. خطیب تعریف می‌کند: فردای آن روز به شهرداری منطقه رفتیم و ماجرای آن شب را تعریف کردیم. بعد از مدتی هم قسمتی از این بوستان تبدیل به خزانه درختان روتال شد یعنی درختانی که قرار بود به دلیل عملیات عمرانی در یک نقطه از شهر باریشه از جادریباید و در این نقطه نگهداری شود، و بعد از نهایی شدن پروژه به سر جای خود برگردانده شود. با اما و اگرهایی بر سر اجرای آن عملیات، کار جابه‌جایی آن درخت‌ها به تعویق افتاد. ما هم که دیدیم درختان در حال خشک شدن هستند، شروع به کاشت آن‌ها در قسمت‌های مختلف پارک کردیم. همان درخت‌ها جرقه‌ای شد برای احداث باغ زیبایی گل‌ها که یکی از جاذبه‌های زیبای شهر مشهد است.

و کاربری‌اش را تغییر دهند. می‌گوید: ما وقتی فهمیدیم نزدیک خانه ماقرار است یک فضای سبز محلی نسبتاً بزرگ ساخته شود، خوشحال بودیم ولی اقدامی نمی‌شد.

● شب پراسترنی بود

خطیب در ادامه صحبتش از یک اقدام شبانه برای صیانت از زمین باغ گل‌ها می‌گوید: «نزدیک بود زمین پارک از دست مردم برود. یک روز بعد از مشورت با اهالی تصمیم گرفتیم شبانه همه آن زمین‌ها را شخم بزنیم.»

او ادامه می‌دهد: ساعت حدود ۱۲ شب بود که با ترس و دلهره که

فاطمه سیرجانی | خط‌کشی زمین خالی کنار خانه، خواب و خوراک را از او گرفته بود. می‌دانست زمین بیت‌المال است و نباید اجازه دهد که زمین خواران آن را مصادره کنند. از طرفی خودش یک مدیر شهری بود که داستان تملک و زمین شهری را می‌دانست. در روزگاری که مدیریت شهری سر و سامان امروزی را نداشت، محمد علی خطیب و تعدادی از اولین ساکنان محله تربیت تصمیم گرفتند خودشان برای شهر و مردم کاری کنند و نگذارند زمین که سهم فضای سبز است، مصادره نشود؛ اتفاقی که خاطره زیبایی را در ذهن این شهروند ثبت کرده است.

● از همسایگی با پارک خوشحال بودیم

محمد علی خطیب در دهه ۷۰ شهر دار تربت حیدریه بوده است و به این دلیل با قوانین شهرسازی آشناست. همین موضوع هم فتح باب صحبت‌مان می‌شود. او تعریف می‌کند: در یک دوره زمانی، زمین خواری در محدوده‌های حاشیه شهر مشهد از تکراری‌ترین اتفاقات بود. می‌دیدیم یک روز چند نفر می‌آیند؛ نقشه می‌کشند، چهار تا میخ می‌کوبند و محدوده‌ای را با گچ و رنگ مشخص می‌کنند و زمین را صاحب می‌شوند! حتی برخی ارگان‌ها از این تخلفات انجام می‌دادند. تا مدیران شهری و مالکان اصلی به خودشان می‌آمدند. می‌دیدیم زمین چند دست معامله شده است.

مدیر شهری اسبق ساکن منطقه مادر همان زمان‌ها متوجه شده بود که زمین فعلی باغ گل‌ها دارای کاربری فضای سبز است، ولی عده‌ای می‌خواهند آن را مصادره کنند



موفقیت‌های امیررضا طالبی، حکایت از آینده‌ای روشن برای او دارد

شاگرد مکانیک بر سکوی المپیاد



می‌آوردم و باید بیشتر درس می‌خواندم، ورزش شبانه‌ام در زورخانه را کنار گذاشتم. تفریح‌م را هم کم کردم و الان فقط جمعه‌ها خیلی محدود با دوستانم هستم یا به حرم می‌روم.

● در این راه از چه کسانی تأثیر می‌گیری؟

آقای صفری، از معلم‌های امسال. از نظر من ایشان فرد موفق‌تری است. به عنوان معلم خوب درس می‌دهد و در جایگاه کاسب هم مغازه دارد. همه برای کار و روی ماشین‌های خارجی سر و دست می‌شکنند.

● افق آینده‌ات برای این رشته چیست؟

ادامه تحصیل تا مقاطع بالا که بتوانم معلمی کنم و از طرف دیگر مغازه‌ای برای کار روی ماشین‌های خارجی راه بیندازم که استعدادم با آن شکوفا شود.

● چه چیزی تو را هل می‌دهد تا بیشتر تلاش کنی؟

برای ساخت آینده درخشان خودم است، اما کنار آن، اینکه لب‌خند خوش‌حالی را روی لبان مادر و پدرم ببینم، انگیزه بزرگی است. چون پدرم با کارگری برای زندگی مان خیلی زحمت می‌کشد.

● دلت می‌خواهد چه امکاناتی در محل زندگی‌ات باشد که نیست؟

در چهار برج و البته محله‌های اطراف آن بیشتر دانش‌آموزان وارد رشته‌های فنی می‌شوند و ای کاش برایشان هنرستان ساخته شود. پارک باشد که مجبور نشویم برای چند ساعت تفریح تا پارک ملت برویم. و دیگر اینکه سالن ورزشی داشته باشیم.

● چگونه مسیرت به المپیاد منطقه‌ای رسید؟

المپیاد رشته‌های فنی مخصوص سال آخر تحصیل است. برای این المپیاد هم آزمونی در مدرسه برگزار شد. من و مرتضی سکندری انتخاب شدیم. پس از آن به مدت چهار ماه از صبح تا ساعت پنج و شش در مدرسه می‌ماندیم و با هم‌راهی معلم‌ها تمرین می‌کردیم. حتی ناهار را هم در مدرسه می‌خوردیم. خدا را شکر تلاشمان نتیجه داد و در بین دانش‌آموزان دوازده مدرسه، دوم شد.

● چه سختی‌ها و زحماتی برای این موفقیت کشیدی؟

مهم‌ترینش کنار گذاشتن ورزش بود. چون زمان کم



فاطمه شوشتری | حاصل چند سال کار امیررضای نو جوان در تعمیرگاه‌های بولوار شاهنامه، شد علاقه به تحصیل در رشته‌ای که این روزها با آن درخشیده است.

نام او امسال در المپیاد منطقه‌ای «تعمیر موتور و برق خودرو»، به عنوان نفر دوم اعلام شد تا او مطمئن‌تر نشود که پا گذاشتنش در رشته خودرو درست بوده است.

روزی که امیررضا طالبی، دانش‌آموز کار و دانش مدرسه «شهید هادی با اخلاق» در محله کلاته برفی، پس از قبولی در آزمون ورودی المپیاد تصمیم گرفت در المپیاد منطقه‌ای هم خوش بدرخشد. نه تنها ورزش را کنار گذاشت و دور تفریحاتش خط کشید، بلکه برای رسیدن به این موفقیت چندین ماه از صبح تا شب در مدرسه ماند و سخت تمرین کرد.

با پایان این المپیاد، با او در مدرسه‌اش گفت و گو کردیم. سطرهای پیش رو، روایت ساعت‌ها تلاش او است که همچنان تا برگزاری کنکور در پایان تابستان ادامه دارد.

● امیررضا چطور به رشته خودرو علاقه‌مند شد؟

پیش از انتخاب رشته، در کنار درس، در مغازه مکانیکی کار می‌کردم. البته از کودکی هم به سرهم کردن وسایل خودرو علاقه‌مند بودم. تجربه سه سال کار کردن این شده که وارد این رشته شوم.

۱۲



برای آشنایی بیشتر با مشهد
منطقه ۱۱ و ۱۲ کد بالا را اسکن کنید



الهیه، امیریه، وکیل آباد، جاهدشهر، کلاته برفی، فردوسی، چهاربرج، مجیدیه، رحمانیه
نقویه، صادقیه

محلات منطقه‌ها

زیباشهر، آزادشهر، شهیدرضوی، سیدرضی، دانش آموز، دانشجوی، تربیت
شریف و فارغ‌التحصیلان



نوه‌های نگهبان باغ و دوستانش در محله آزادشهر، همیشه آماده توت تکانی هستند. محمد طاها و آدرین، نوه‌های دختری مهری خانم و آقاموسی، می‌گویند هوا که کمی گرم می‌شود، برای رسیدن توت منتظر می‌شوند. توت خوری پای درخت وزیر سایه آن همیشه برایشان شیرین است.



موسی نغندری که چهل و اندی سال است کلیددار باغ شده به احدی اجازه نداده پاری درخت بگذارد. او می‌گوید: اینجا ملک آستانه است. خدای نکرده اگر برای کسی اتفاقی بیفتد، من مسئولم. برای همین از جوانی تا الان توت تکانی درختان این باغ با خودم بوده است و باید حواسم باشد به این موجود نازنین هم آسیب نرسد.



توت‌های درختان باغ امام‌رضا (ع)
کام اهالی بولوار جلال آل احمد را شیرین می‌کند

به شیرینی عسل، به سفیدی برف

فاطمه سیرجانی اباهر تکانی که آقاموسی به شاخه‌های درخت می‌دهد، بارانی از توت‌های درشت بر سر خانواده و همسایه‌هایش جاری می‌شود. چادری که در دست دارند، خیلی زود شکم می‌اندازد و پر می‌شود از توت‌هایی که مثل عسل شیرین اند و مثل برف سفید. نشستن پای این درختان توت در باغ امام‌رضا^(ع) در کوچه جلال آل احمد ۶۷ حالا تبدیل به یک ضیافت شده است. نگهبان باغ و خانواده‌اش در ایام بهار این نورانه خوشمزه را با همسایه‌ها و هرکسی که گذرش به اینجا بیفتد، شریک می‌شوند تا با هم از این میوه بهاری میل کنند. دو هفته پیش، در شهرآرامحله درباره دورهمی همسایه‌ها در این خیابان به وقت توت تکانی نوشتیم و تعدادی از عکس‌های خوب این گزارش باقی ماند تا در این صفحه منتشر کنیم.



مسن‌ترین فردی که در مراسم توت تکانی شرکت می‌کند، طاهره خانم، مادر آقاموسی، است. او تعریف می‌کند: نغندر که بودیم، پدر موسی هر بهار درخت توتی اجاره می‌کرد تا بچه‌ها به فصلش یک دل سیر توت بخورند.



عکس: نوجوس شاکری/شهرآرا

جواد آقا، یکی از همسایه‌های چند کوچه بالاتر، می‌گوید: پارسال اتفاقی متوجه وجود چند درخت توت پشت دیوارهای این باغ در همسایگی مان شدیم. آمدیم پرس و جو کنیم که هم میهمان استکانی چای شدیم و هم به مراسم توت تکانی و بخش جذاب توت خوری دعوت شدیم. هم خوردیم و هم بردیم.